



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# فلسفه

قیام امام حسین علیه السلام

از دیدگاه اهل سنت و جماعت

.....محمود بن الخياط

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فلسفه قیام امام حسین از دیدگاه اهل سنت و جماعت

نویسنده:

محمود بن الخياط

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	فلسفه قیام امام حسین از دیدگاه اهل سنت و جماعت
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	حضرت امام حسین علیه السلام صحابی محبوب
۸	سال تولد حضرت حسین علیه السلام
۸	فضایل امام حسین علیه السلام
۸	قیام و نهضت امام حسین علیه السلام
۱۱	مسلم بن عقیل در کوفه
۱۷	فلسفه و انگیزه قیام امام حسین علیه السلام
۲۰	جنگ خونین در کربلا
۲۲	اسامی عده ای از شهدای کربلا
۲۳	کاروان اسیران و سرهای شهدا
۲۴	کاروان اسرا از کوفه تا شام
۲۵	نظر دانشمندان و علما
۲۶	شخصیت یزید
۲۸	تعصب الشیخ محمد الخضری
۳۰	درباره مرکز

## فلسفه قیام امام حسین از دیدگاه اهل سنت و جماعت

### مشخصات کتاب

عنوان: فلسفه قیام امام حسین از دیدگاه اهل سنت و جماعت

پدیدآورندگان: امام سوم حسین بن علی (ع) (توصیف گر)

محمود بن الخياط (پدیدآور)

ناشر: محمود بن الخياط

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: احادیث اهل سنت

قیام عاشورا

### مقدمه

در اواخر زمستان سال ۱۳۸۰ شمسی از طرف مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور دعوت شدم، در صدا و سیمای سنندج در میزگردی به مناسبت «فلسفه قیام خونین امام حسین (ع) از دیدگاه اهل سنت و جماعت» شرکت کنم. بنده هم دعوت را اجابت کرده و عجلتاً دو ساعتی از نیمه شب گذشته منابعی را مطالعه کرده و مطالبی را یادداشت کردم و خود را به صدا و سیمای سنندج رساندم. مطالب مورد نظر بیان شد، اما چون انسان می تواند در نوشتار بهتر و دقیق تر حق مطلب را ادا کند، بر خود لازم دانستم که مقاله علمی تحقیقی درباره: «فلسفه قیام امام حسین (ع) از دیدگاه اهل سنت» به رشته تحریر در آورم، تا در آینده نزدیک چاپ و در دسترس تشنگان محبت و مودت اهل بیت (ع) قرار گیرد. این تحقیق ناچیز را به مقام شامخ سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و یارانش تقدیم می دارم تا این که در روز قیامت و ندامت، جذّبر گوارش (ص) من عاصی و گناه کار را از شفاعت عظمی بی نصیب نفرماید. ان شاء الله.

### حضرت امام حسین علیه السلام صحابی محبوب

خداوند بزرگ در قرآن مجید فرموده اند: (محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریمهم رکعاً سجداً

يبتغون فضلا من الله و رضوانا سيماهم في وجوههم من أثر السجود ذلك مثلهم في التوريه و مثلهم في الإنجيل كزرع اخرج شطئه فآزره فاستغلظ فاستوى على سوقه يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعدالله الذين امنوا و عملوا الصلحت منهم مغفره و أجرا عظيما)؛محمد فرستاده خداست و كسانی كه با او هستند در برابر كافران تند و سرسخت، و نسبت به يك ديگر مهربان و دل سوزند. ایشان را در حال ركوع و سجود می بینی، آنان

همواره فضل خدای را می جویند و رضای او را می طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی هایشان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است، اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه های (خوشه های) خود را بیرون زده و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه های خویش راست ایستاده باشد، به گونه ای که برزگران را به شگفت می آورد، تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند، خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آموزش و پاداش بزرگی را وعده می دهد... در جای دیگر فرموده اند: (قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة فی القربی)؛ بگو: در برابر آن از شما پاداش و مزدی نمی خواهم جز مودت و محبت نسبت به ذوی القربی. در سوره احزاب آمده: (إنما یرید الله لیزهد عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً)؛ خداوند قطعاً می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت (پیغمبر) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد.

### سال تولد حضرت حسین علیه السلام

امام حسین پسر حضرت علی بن ابی طالب، در روز سوم (و به روایتی پنجم) شعبان المعظم سال چهارم هجرت در مدینه منوره به دنیا آمدند. جد بزرگوارش در روز هفتم تولد، قوچی را جهت هفتم آن نوزاد محبوب به دست مبارکش سر بردند و نام حسین را برایش انتخاب فرمودند.

### فضایل امام حسین علیه السلام

حضرت أباعبدالله الحسین سبط پیغمبر اسلام از دخترش فاطمه زهرا، سرور جوانان بهشت، ریحانه باغ رسالت است. نام او زینت بخش تاریخ انسانیت و قیام او سر خط و الگوی قیام ها و نهضت های جهان، یگانه آموزگار آموزشگاه فداکاری و تنها استاد دانشگاه شهادت و شهادت که حضرت رسول اکرم (ص) درباره اش فرموده اند: «حسین منی و أنا من حسین! أحب الله تعالی من أحب حسیناً!! حسین سبط من الاسباط؛ حسین از من است و من از حسینم! کسی که حسین را دوست بدارد خداوند او را دوست می دارد!! حسین سبطی است از اسباط». هم چنین فرموده اند: «اللهم انی أحبهما فأحبهما؛ خداوند من حسن و حسین را دوست دارم، پس تو هم آنها را دوست بدار.» (حسنین ع) شرف تربیت در بیت نبوی را داشتند و در راه نصرت و یاری رساندن به اسلام و دفاع از دین مبین اسلام رنج ها کشیدند. سفارش به مودت و دوستی اهل بیت حضرت رسول اکرم (ص) فرموده اند: «أدبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حب نبيکم، و حب آل بئته، و تلاوة القرآن؛ فرزندان تان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر، محبت آل او، و تلاوت قرآن» (روایت طبرانی).

### قیام و نهضت امام حسین علیه السلام

در اول سال رجب سال شصت هجری معاویه ابن ابی سفیان مرد. یزید طبق بیعت گرفتن اجباری از مردم به حکومت رسید و می بایست ولید بن عتبّه بن ابی سفیان (والی مدینه) برای او از مردم مدینه بیعت بگیرد. پس شخصی را پیش حسین بن علی بن ابی طالب و عبدالله بن زبیر فرستاد و هنگام شب آن دو را احضار کردند. ولید بن عتبّه به آن دو گفت: با یزید پسر معاویه بیعت کنید، ایشان هم فرمودند: در



شان ما نیست که مخفیانه بیعت کنیم، وقتی فردا مردم مدینه بیعت کردند ما هم به حضور مردم بیعت خواهیم کرد. در آن شب هر دو به خانه های خود برگشتند و با خانواده و دیگران راهی مکه مکرمه و حرم امن الهی شدند. امام حسین ماه های شعبان، رمضان، شوال و ذوالقعدة در مکه ماندند و در روز ترویه (هشتم ذی الحجّه) مکه را به قصد کوفه ترک کردند. به روایت ابن اثیر: در ماه رجب سال شصت هجری بعد از مرگ معاویه، با اختلاف زیادی با پسرش (یزید) بیعت شد، زمانی که یزید به حکومت رسید، ولید بن عتبه بن اُبی سفیان، (والی مدینه)، و عمر بن سعید بن العاص، (والی مکه)، و عبیدالله بن زیاد، (والی بصره)، و نعمان بن بشیر، (والی کوفه) بودند. یزید بیعت امام حسین، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر - رضی الله عنهم - که با پدرش هم بیعت نکرده بودند، در نظرش از همه مهم تر بود. لذا به ولید نامه نوشت و خیر مرگ پدرش را به او رسانید و در ضمن، نامه دیگری به این صورت به ولید نوشت که: از حسین بن علی، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر - رضی الله عنهم - حتماً بیعت بگیر و به ایشان فرصت ندهید. ولید بن عتبه نیز مروان بن حکم را فرستاد و آن سه نفر را جلب کردند... در روایت موثق آمده: وقتی اهل کوفه از مرگ معاویه با خبر شده و شنیدند که امام حسین و عبدالله بن عمر و ابن زبیر - رضی الله عنهم - از بیعت با یزید امتناع نموده اند و حسین بن علی به مکه

حرم امن الهی پناهنده شده، شیعیان در خانه سلیمان بن صُیُرد خُزاعی تجمع نموده و در مورد قیام امام حسین (ع) مذاکره و تبادل نظر کردند. نتیجتاً تصمیم گرفتند تا با امام مکاتبه نموده و او را به کوفه دعوت نمایند. بالاخره نامه را نوشتند و از امام حسین درخواست نمودند تا به کوفه برود و با او بیعت کنند. ترجمه نامه به شرح زیر می باشد: «به نام خداوند بخشاینده مهربان، به حسین بن علی امیرالمؤمنین، از طرف کوفیان و شیعیان پدرش، اما بعد، تمام مردم کوفه انتظار تو را می کشند و جز تو کسی دیگر را به رهبری قبول نداریم. هر چه زودتر تعجیل فرما ای پسر رسول خدا (ص)! امید است به وسیله تو اسلام پیروز و مؤید شود، والسلام». امام حسین در پاسخ ایشان نوشتند: «نامه تان به دستم رسید و از رأی و نظرات شما اطلاع پیدا کردم، اینک برادر و مرد مورد وثوق و پسر عمویم مسلم بن عقیل را به آنجا فرستادم و خودم هم ان شاءالله به دنبال ایشان خواهم آمد». مسلم به کوفه رسید و از شیعیان برای امام حسین بیعت گرفت. این خبر به والی کوفه، نعمان بن بشیر رسید، ایشان هم فوراً نامه ای به یزید بن معاویه نوشتند. یزید بن معاویه، با عجله عبیدالله بن زیاد را به کوفه روانه کرد. ابن زیاد هنگام شب به زی و لباس امام حسین (ع) جهت امتحان اوضاع کوفه از طرف صحرا وارد شهر شدند و از هر طرف گذر می کرد مردم به خیال این که این مرد با لباس اهل حجاز حتماً امام حسین هستند از او استقبال کرده و می گفتند: مرحبا

به پسر رسول خدا (ص)! خوش آمدی! اما او هیچ جوابی نمی داد و از این وضع بر آشفت و دانست مردم شهر هوادار امام حسین می باشند، فوراً خود را به قصر امارت رسانید، ایشان هم به گمان این که این تازه وارد، امام حسین است، در را بر روی او بستند. عیب‌الله فریاد زد: در را باز کنید، ذلیل و خوار باشید. نعمان بن بشیر والی کوفه صدایش را شناخت و گفت: این صدای ابن مرجانه است، در را به روی او گشودند، شب استراحت کرد و صبح زود مردم را جمع کرده و دستور جنگ علیه حضرت حسین بن علی را صادر کرد. لذا به وسیله زر و زور و تزویر مردم را به دشمنی با حسین و یارانش تشویق می کرد و آنان را از عواقب هم کاری با حسین و نماینده و سفیر او (مسلم بن عقیل) می ترساند.

### مسلم بن عقیل در کوفه

قبلاً اشاره کردیم که شیعیان و پیروان اهل بیت در شهر کوفه در خانه سلیمان بن صُرد خُزاعی جمع شدند و نامه به امام حسین نوشتند که هر چه زودتر به کوفه بروند، بلکه به واسطه او آنان بر سر حق و راستی و عدالت، اتفاق پیدا کنند. امام حسین هم مسلم بن عقیل را به کوفه فرستادند تا از اوضاع آن جا اطلاع پیدا کرده و گزارشات خود را به امام برساند. بدین وسیله مسلم بن عقیل به کوفه رسیدند و خانه مختار بن ابوعبیده سقفی را اقامت گاه خود قرار دادند. پس از آن از مردم و سرشناسان کوفه برای امام حسین بیعت گرفت و گزارشات را به امام حسین رساند و اعلام کرد که تا به حال

آمار بیعت کنندگان و پیروان ما به هجده هزار نفر رسیده اند. بعداً مسلم از ترس سربازان عبیدالله جایش را تغییر داد و به خانه هانی پسر عروه رفت و پنهان شد. اما به تدریج هواداران حسین او را تنها گذاشتند و مسلم بی یار و یاور ماند. راهی را در پیش گرفت تا به در خانه ای رسید. از تشنگی قدرت راه رفتن را نداشت. آن خانه از آن زنی بود به نام «طَوْعَه» از او آب خواست، آن زن فوراً آب را به او داد و بعد از رفع تشنگی مسلم همان جا ماند، زن پرسید آب را آشامیدی پس چرا دیگر نمی روید؟ مسلم فرمود: من غریب هستم و در این دیار نه خانه ای دارم و نه خانواده ای. بالاخره خودش را معرفی کرد و فرمود: من مسلم بن عقیل پسر عموی امام حسین (ع) و فرستاده و سفیر او در کوفه می باشم. این دفعه پیرزن در را باز کرد و او را در خانه خود پناه داد. از طرف دیگر ابن زیاد به سربازانش فرمان داد تا تمام خانه های کوفه را بگردند و مسلم را پیدا کنند. وعده پول زیادی داد به کسی که جای مسلم را پیدا کند. از قضا پسر آن زن به جای مسلم پی برد و به خاطر به دست آوردن خلعت، خود را به قصر امارت رساند و خیر را به ابن زیاد داد. در پی آن ابن زیاد فوراً سربازان را فرستاد و خانه (طَوْعَه) را محاصره کردند. مسلم با آنها به نبرد پرداخت و چند نفر از سربازان ابن زیاد را به قتل رساند. خودش هم سخت زخمی شده و خون

از بدنش جاری شد. از خانه طوعه بیرون آمد و در کوچه های کوفه شمشیر در دست و زخمی و ناتوان راه می رفت. در آن وقت سربازان ابن زیاد مسلم را صدا زدند و گفتند: خودت را به کشتن ندهید و تسلیم شوید، حتماً ما تو را نخواهیم کشت. مسلم حرف آنها را قبول کرد. او را به قصر امارت بردند. ابن زیاد دستور داد تا او را بکشند. مسلم را به بالای قصر برده و او را به پایین انداخته و مسلم را به شهادت رسانیدند. بعداً هانی بن عروه را هم به «سُوقِ الْغَنَمِ» برده و اعدام کردند. سر هر دو را بریده و به شام پیش یزید فرستادند. بدین صورت نهضت و شورش در کوفه به پایان رسید و این واقعه (شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه) در روز چهارشنبه نهم ماه ذی الحجه الحرام سال شصت هجری در کوفه رخ داد و آرامگاه آن دو نیز در آن جاست. امام حسین (ع) از این واقعه خبر نداشتند، هر چه عمر بن عبدالرحمن بن الحارث بن هشام، عبدالله بن عباس، عبدالله بن الزبیر و عبدالله بن عمر به او گفتند: از این کار دست بردارید و به کوفه نروید و به عهد و پیمان کوفیان باور نداشته باشید، امام قبول نکردند و با یاران و خانواده خود در روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) مکه را به قصد کوفه ترک کردند. در این سفر مردان همسفر امام حسین (ع) از هشتاد و دو نفر تجاوز نمی کردند. قافله امام حسین (ع) به سرزمینی به نام «صفاح» در خاک عراق رسیدند که در آن جا بافرزْدَق (شاعر مشهور آن عصر) برخورد کردند،

امام پرسید: فرزدق از کجا می آیی؟ جواب داد: از کوفه، امام فرمود: ای ابوفراس! خیر مردم کوفه چیست و در چه حالی به سر می برند؟ فرزدق پاسخ داد: «دل هایشان با تو و شمشیرهایشان با بنی امیه است.» کاروان امام حسین به «ثعلبیه» رسید، در آن جا خیر شهادت مسلم بن عقیل و وعده شکنی کوفیان به ایشان رسید، خیلی ناراحت شد. بعضی از یارانش او را سوگند دادند که برگردد، اما خانواده عقیل فریاد کشیده و گفتند: سوگند به خدا! بر نمی گردیم تا قصاص قاتلین مسلم را نگیریم یا این که ما هم کشته شویم. کاروان به طرف «زباله» و «شراف»، کوره راه های پر پیچ و خم و بی آب و علف و ریگزار بطن العقبه را طی کرد و به راه خود ادامه داد. از طرف دیگر ابن زیاد به رئیس سپاه خود حُصَین بن نمیر تمیمی فرمان داد که راه کوفه را بر حسین و یارانش ببندد، بدین وسیله نامبرده و سربازانش خود را آماده کرده و به قادسیه رفتند. آن جا را رزم گاه خود قرار دادند و جاهای سوق الجیشی اطراف را هم کنترل کردند. منتظر کاروان حسین و یارانش بودند. وقتی کاروان امام حسین (ع) به شراف رسید، حرّ بن یزید تمیمی ریاحی با هزار سوار با ایشان رو به رو شد، حضرت حسین فرمودند: ای مردم! از جان ما چه می خواهید؟ من پیش شما نیامده ام مگر این که از طرف شما نامه ها و فرستادگان زیاد پیش من آمده و خودتان مرا دعوت کرده اید، و حالا من آمده ام اگر شما بر عهد و پیمان خود باقی هستید، به شهرتان وارد می شوم و اگر عهد را شکسته و به آمدن من خشنود نیستید، به

جایی که آمده ام بر می گردم، کسی به امام حسین جواب نداد. حرّ گفت: ما مأموریت داریم از تو جدا نشویم تا تو را به کوفه پیش عبدالله بن زیاد ببریم. امام حسین فرمودند: مرگ از آن، به تو نزدیک تر است، سپس فرمان داد یارانش سوار شوند تا به جای خود برگردند، اما حرّ بن یزید تمیمی ریاحی مانع شد و در کنار ایشان با سربازانش حرکت می کرد تا نگذارند امام حسین به کوفه وارد شود یا به مدینه برگردند، امام حسین و یارانش به طرف شمال رفتند تا به نینوی رسیدند، در آن جا لشکری دیگر به فرماندهی عمر بن سعد بن اُبی وقاص از طرف عبدالله بن زیاد برای نبرد با امام حسین و یارانش رسیدند. عمر پیش امام حسین (ع) فرستاد و گفتند: چرا به این سرزمین آمدید؟ امام حسین فرمودند: اهل شهر شما نامه های زیادی به من نوشتند و چند نفر را پیش من فرستادند تا به این جا بیایم، حالا که از من خشنود نیستند و آمدن مرا نمی پسندید به دیار خود بر می گردم. عمر بن سعد نامه ای را به ابن زیاد نوشت و از او کسب تکلیف کرد، ابن زیاد گفت: الان اذ عرضت مخالفنا به یرجو النّجاه-ولات حین مناص؛حالا در چنگ ما گرفتار شده و می خواهد نجات پیدا کند، دیگر جای نجات و فرار نیست و خلاصی اش محال است.سپس به ابن سعد نامه نوشت: به اجبار بیعت از حسین بگیر، اگر قبول کرد و با یزید بیعت کرد، بعداً درباره او تصمیم می گیریم. در ضمن آب را از حسین و یارانش منع کنید.برای بار دوم امام حسین با حر و عمر بن سعد گفت

و گو کرد و فرمود: راه را باز کنید تا به وطن و دیار خود برگردم. اما آن ها اجازه ندادند و گفتند: باید حُکمِ ابن زیاد را قبول و با یزید بن معاویه بن ابی سفیان بیعت کنی، و یا برای جنگ و نبرد حاضر شوید. امام حسین بیعت با یزید را تنگ و عار می دانست و قبول نکردند. هنوز در نینوا بودند که ابن زیاد نامه شدید اللحنی به عمر بن سعد نوشت که چرا سهل انگاری می کنی، اگر قدرت این کار را نداری فرماندهی را به شمر بن ذی الجوشن بسپار. به این سبب از ترس ازدست دادن ولایت ری و فرماندهی لشکر، عمر محاصره را بر حسین و یارانش تنگ تر کرد و آماده جنگ و نبرد شد. بدین سبب دست قضا و قدر کاروان و قافله حسین و یارانش را به سرزمین کربلا رسانید. از آن جا دیگر راه رفتن نداشتند، زیرا از هر طرف حر و عمر بن سعد و شمر، حسین و یارانش را محاصره کردند. این جا بود که امام حسین پرسیدند: در چه جایی هستیم؟ به او گفتند: در سرزمین کربلا، امام فرمودند: «هذا موضع کرب و بلاء هذا مناخ رکابنا و محط رحالنا و مقتل رجالنا؛ این جا جای کرب و بلا (غم و درد و آزمایش) است و جای پیاده شدن و بار انداختن و کشتارگاه مردان ماست». این جا بود که طبق فرمان ابن زیاد آب فرات را از حسین و یارانش منع کردند و راه آب را بر ایشان بستند، یاران امام به تنگ آمدند. یکی از یاران امام حسین به نام یزید بن حصین همدانی با اجازه امام پیش عمر بن



سعد رفتند و از ایشان خواست تا آب را بر حسین و یارانش نبندند، عمر اجازه نداد. یزید بن حصین عصبانی شد و گفت: این آب فرات به این فراوانی تمام سگ های بیابان گرد و درندگان و جانوران از آن استفاده می کنند، چطور جرئت داشته و ادعای ایمان داری که آب را از پسر دختر رسول خدا منع کنی و نگذاری رفع تشنگی کنند!! عمر بن سعد سرش را پایین انداخت و گفت: ای برادرهمدانی من نمی دانم چه می گوید. ابن اثیر مورخ مشهور نوشته اند: وقتی امام حسین (ع) با حر بن یزید تمیمی بحث و مذاکره کردند، حر گفت: دستور جنگ به ما نرسیده، لیکن مأموریت ما این است که از تو جدا نشویم و مانع ورود تو به کوفه و مراجعت به مدینه گردیم تا این که به ابن زیاد نامه ای نویسم. تو هم می توانی به ابن زیاد و یا یزید نامه ای بنویسی تا بلکه از جنگ با تو نجات پیدا کنم بالاخره کاروان امام به طرف عذیب و قادسیه حرکت می کرد. و حر با سربازانش در طرف چپ ایشان حرکت می کردند. این جا بود که امام حسین ۲ فلسفه قیام خود را برای حر و سربازان ابن زیاد بیان کردند...

### فلسفه و انگیزه قیام امام حسین علیه السلام

امام حسین (ع) وقتی برایش معلوم شد که سربازان و هواداران عبیدالله بن زیاد راه را بر او بسته و عهد و پیمان خود را شکسته و خواستار جنگ و خونریزی هستند. ضمن خطبه ای غرّاً فلسفه و انگیزه قیام و نهضت خود را بیان و به سمع یزیدیان رساند. لذا فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا، مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالَفًا لِلسُّنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ...»

الله (ص) يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يَغَيِّرْ مَا عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ. أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْقِيَامِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا حَالَهُ، وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ وَقَدْ أَتَنَّى كُتُبَكُمْ وَرُسُلَكُمْ بِيَعْتِكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَسْلِمُونِي وَلَا تَخَذِلُونِي، فَأَنْ أَقِمْتُمْ عَلَى بِيَعْتِكُمْ تَصَيَّبُوا رُشْدَكُمْ وَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ، وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِكُمْ، فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَقَضْتُمْ عَهْدِي وَخَلَعْتُمْ بِيَعْتِي فَلَعْمَرِي مَا هِيَ لَكُمْ بِنَكِيرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَأَخِي وَابْنَ عَمِّي مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ، وَالْمَغْرُورِ مِنْ اغْتَرَبِكُمْ فَعَظَّمْتُمْ أَخْطَاءَكُمْ وَنَصَيْبَكُمْ ضَيَعْتُمْ (فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ) وَسَيَغْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ، وَالسَّلَامُ؛ أَي مَرْدَمِ، هَمَانَا رَسُولُ خُودَا (ص) فَرَمُودُنْدُ: هَر كَس دِيد حَاكِم سَتْمَكْرِي حَرَام هَاي خُودَا رَا حَلَال دَانَسْت وَعَهْد وَبِيْمَان خُودَا رَا شَكَسْت وَبَا سَنَت رَسُول خُودَا مَخَالَفَت كَرْد بَا بِنْدِگَان خُودَا بَه گِنَاه وَدَشْمَنِي وَعِدَاوَت پَرْدَاخْت وَ اُو آن حَال وَوَضْع رَا بَا قَوْل يَا عَمَل تَغْيِير نَدَاد، خُودَاوَنْد حَتْمًا اُو رَا بَه عَذَاب دَرْدَنَاك مَجَازَات مِي كَنْد وَبَه دُوَزَخ خَوَاهِد رَفْت، بَه جَاي آن پَادشَاه سَتْمَكْر مِي رُود پَس آگَاه بَاشِيد وَبَدَانِيد كِه آنهَا (يَزِيدِيَان) اَز شَيْطَان پِيْرُوي مِي كَنْنِد وَطَاعَت وَفَرْمَان بَرْدَارِي خُودَاوَنْد رَا تَرَك كَرْدِه اَنْد. آشكَارَا فِسَاد مِي كَنْنِد وَحُدُود خُودَاوَنْد رَا تَعْطِيل كَرْدِه وَبِيْت المَال رَا مَال خُود مِي دَانَنْد وَآن رَا بَه كَلِي تَمَلِك نَمُودِه اَنْد. حَرَام هَاي خُودَا رَا حَلَال وَ

حلال ها را حرام کرده اند و من شایسته ترین کسی هستم که این اوضاع را عوض می کنم و تغییر می دهم. فرستاده ها و نامه های شما به من رسید که با من بیعت کرده و می کنید و مرا تسلیم دشمن نمی کنید و خوار و ذلیل نمی کنید. پس اگر بر قول و پیمان خود ثابت هستید، به راه راست و هدایت دست یافته اید، من حسین بن علی پسر فاطمه دختر رسول خدا هستم، جانم با جان های شما (خودم با شما هستم) خانواده ام با خانواده های شماست، (و هیچ وقت تنهایتان نمی گذارم) و مرا به الگوی خود بیسندید و از من پیروی کنید. اگر این کار را نمی کنید و پیمان با من را می شکنید و بیعت مرا از گردن خودتان خلع می کنید، سوگند به ذات خداوند! این کار از شما هیچ بعید نیست، همین کار وعهد شکنی با پدرم و برادرم و پسر عمویم مسلم بن عقیل کردید. نصیب خودتان را ضایع کرده و در انتخاباتان اشتباه کردید. مغرور، کسی است که فریب شما را بخورد (هر کس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکنی می کند) و خداوند مرا از شما بی نیاز خواهد کرد. والسلام.» امام حسین (ع) در نامه ای که به برادرش محمد حَنْفِيَّه نوشته و انگیزه و فلسفه قیام خود را بیان کرد: «انی لم أخرج أشراً و لا بطراً، لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی رسول الله (ص) ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر، أسیر سیره جدی و اُبی؛ من برای سرکشی و تجاوز و طغیان و فساد و تباهی قیام نکرده ام، بلکه قیام و خروج من برای اصلاح امت جدم و امر به

معروف و نهی از منکر است و می خواهیم به روش جدم و پدرم عمل نمایم.» در نامه ای به کوفیان که به وسیله مسلم بن عقیل به آنها نوشت در آخر نامه آمده است: «فلعمری ما الامام الا العامل بالكتاب و القائم بالقسط و الزائن برین الحق، والسلام؛ به جانم قسم! که امام و پیشوا نیست مگر کسی که بر طبق کتاب خدا قضاوت کند و به عدل و داد قیام نماید و متدین به دین حق باشد والسلام.»

## جنگ خونین در کربلا

روزی که امام حسین به کربلا رسید و از آن جا سؤال کردند، روز پنج شنبه، دوم محرم الحرام سال شصت و یک هجری بود، (کربلا در ۷۵ کیلومتری نجف اشرف و ۱۰۳ کیلومتری بغداد و در غرب رود فرات در کناره های صحرای شام قرار دارد، کوچ امام حسین از مدینه به مکه «۴۵۰ کیلومتر» و از مکه به کربلا «۱۵۵۰ کیلومتر» سی روز تمام حرکت ایشان طول کشید). در آن مدت هشت روز در محاصره دشمن و به کندن خندق و سنگر مشغول بودند. بالاخره آن جنگ خونین و نابرابر، طبق تهدیدات ابن زیاد به عمر بن سعد، در روز جمعه، دهم محرم الحرام، بین امام حسین و یارانش که از هفتاد و دو مرد تجاوز نمی کرد و لشکر چهار هزار نفری ابن زیاد به فرماندهی عمر بن سعد بن اُبی وقاص که خود او اولین تیر را به طرف امام حسین و یارانش پرتاب کردند شروع شد و سردارانی چون حرّ بن یزید، شمر بن ذی الجوشن و حصین بن نمیر تمیمی هم در لشکر عمر بن سعد بودند که نسبت به امام حسین و یارانش بغضی در دل

داشتند و تشنه خون ایشان بودند. لشکریان ابن زیاد بی رحمانه از هر طرف با تیر و شمشیر و نیزه، یاران امام حسین را مورد هجوم و حمله وحشیانه قرار دادند و یاران جان بر کف امام هم جانانه از خود و حریم امام حسین دفاع می کردند، تا این که در همان ابتدای جنگ پنجاه نفر از یاران با وفای امام حسین به شهادت رسیدند. آن گاه امام حسین فریاد کشید و فرمودند: «هل من ذابٍ یذبُ عَن حَرَمِ رسولِ الله (ص)؟؛ آیا کسی نیست عیب و عار را از حرم پیغمبر خدا دور کند؟ آنّا حر بن یزید تمیمی ریاحی از لشکر عمر بن سعد بیرون آمد و خود را به امام حسین نزدیک کرد و گفت: من ای پسر رسول خدا! حاضرم در راه دفاع و حراست از حریم رسول خدا و خانواده تو جانم را فدا کنم، من نمی دانستم کار به این جا می کشد و آب فرات که هر مجوسی و یهودی و درندگان از آن سیراب می شوند، از تو و یاران منع کرده و نمی گذارند به مدینه برگردید. از این به بعد من از حزب و یاران تو بوده و در خدمت و رکاب تو با یزیدیان می جنگم تا کشته شوم، تا این که جدّ تو رسول خدا (ص) برای من شفاعت کند. حر به نبرد پرداخت تا این که در رکاب امام حسین (ع) به شهادت رسید. وقتی امام حسین دید که یاران و برادران و اولادش یکی پس از دیگری به شهادت می رسند به لشکریان ابن زیاد حمله بردند، و تعداد زیادی از سرداران و پهلوانان آنان را کشته و برگشتند. بار دیگر به آنان حمله کردند

و خواستند برگردند که شمر بن ذی الجوشن با عده ای از سربازانش راه را بر امام بستند و خواستند به زن و بچه های ایشان حمله ور شوند، امام حسین (ع) فریاد کشید و فرمودند: «ای پیروان شیطان به بی خردانتان اجازه ندهید به زن و بچه ها نزدیک شوند، ایشان با شما جنگ نکرده اند». شمر گفت: زن و بچه ها را متعرض نشوید و به حسین حمله ور شوید، در آن وقت سربازان بی رحم شمر به حضرت حسین حمله کردند و او را زخمی نمودند و از اسبش پایین افتاد. شمر هم پیاده شده و سر امام حسین را از بدن جدا کرد. بعضی می گویند: قاتل امام حسین (ع) سنان بن انس نخعی و بعضی دیگر می گویند: شمر بن ذی الجوشن ملعون بوده است.

## اسامی عده ای از شهدای کربلا

۱ امام حسین بن علی بن ابی طالب (ع) به قول اصح به دست سنان بن انس نخعی و به قولی به دست شمر ابن ذی الجوشن به شهادت رسیدند. لعن و نفرین خدا بر قاتلین ایشان، باد. ۲. عباس پسر علی (ع) و ام البنین بنت حزام، هم به دست زید بن رُقَّاد جُنُبی و حکیم بن طُعَیْل شهید شد. ۳. جعفر پسر علی (ع) و ام البنین. ۴. عبدالله پسر علی (ع). ۵. عثمان پسر علی و ام البنین به دست و تیر خولی بن یزید شهید شد. ۶. محمد پسر علی و ام الولد به دست مردی از بنی دارم به شهادت رسید. ۷. ابوبکر پسر علی (ع) و لیلا بنت مسعود دارمی. ۸. علی اکبر پسر امام حسین (ع) و لیلا. ۹. عبدالله پسر حسین. ۱۰. ابوبکر پسر حسین بن علی به دست حرمله بن کاهل شهید شد. ۱۱. قاسم پسر حسن بن علی. ۱۲.

عون پسر جعفر بن ابی طالب. ۱۳. محمد پسر عبدالله بن جعفر. ۱۴. جعفر بن عقیل. ۱۵. عبدالرحمان بن عقیل. ۱۶. عبدالله بن عقیل. ۱۷. مسلم بن عقیل در کوفه. ۱۸. عبدالله پسر مسلم بن عقیل. ۱۹. سلیمان مولی حسین. ۲۰. محمد بن ابی سعید بن عقیل.

## کاروان اسیران و سرهای شهدا

عمر بن سعد دو روز بعد از نبرد خونین در کربلا ماندند، بعد از آن همراه اسرای اهل بیت (فرزندان و خواهران امام حسین) در حالی که سرهای شهدا را بر نیزه هایشان کرده و جهت تقرب و نزدیکی به ابن زیاد در حال سرور و شادی بودند، به طرف کوفه حرکت کردند. می گویند: یزیدیان جهت تقرب خود و نزدیک شدن به عبدالله بن زیاد سرهای شهدا را در بین خود تقسیم کردند، قبیله «کنده» سیزده سر که رئیس ایشان، قیس بن اشعث بود. قبیله «هوازن» بیست سر و رئیس ایشان شمر بن ذی الجوشن بود. قبیله (بنو تمیم) هفده سر و «بنی اسد» شش سر و قبیله «مُزَحِج» هفت سر و باقی لشکریان هفت سر دیگر را آوردند. گویند وقتی امام حسین (ع) به شهادت رسید و سر مبارکش را داخل تشتی نهاده و نزد عبدالله بن زیاد والی کوفه بردند، با عصایی که در دست داشت لب های حسین را باز کرد و ضربه به دندان و بینی و چشمان امام حسین وارد می کرد و می گفت: «ما رأیت مثل هذا حسناً؛ از این نیکوتر و زیباتر را هیچ گاه ندیده ام.» در آن وقت زید بن أرقم به ابن زیاد گفت: عصایت را بردار و نسبت به حضرت حسین (ع) بی ادبی روا مدار، چون زیاد دیده ام که حضرت رسول اکرم (ص) چشم و بینی و لب های حسین را بوسیده اند. می گویند: یک سال بعد ابن

زیاد و یارانش کشته شدند، و سرهای ایشان را به «رحبه» کوفه آوردند، مردم دیدند ماری آمد و میان سرها گردید تا این که به سر این زیاد رسید و از سوراخ بینی اش داخل شد مدتی ماند بعداً بیرون آمد چند با این عمل را تکرار کرد و مردم نگاه می کردند و با چشمان خود این جریان را مشاهده کردند و تعجب می کردند. البته هیچ جای حیرت و تعجب نیست، به راستی این مکافات و سزای ناچیزی است نسبت به آنچه خداوند برای آنها در آخرت از انواع و اشد عقاب آماده کرده است.

### کاروان اسرا از کوفه تا شام

سپس ابن زیاد اسرا و سرهای هفتاد و دو تن شهدای کربلا را به دمشق (شام) پیش یزید بن معاویه بن ابی سفیان فرستاد و نوید پیروزی خود و شکست حسین و یارانش را به ایشان رساند. در این جا بعضی از مورخین نوشته اند: یزید که سر بریده امام حسین را دید اشک ریخت و گفت: من به کم تر از کشتن حسین از ایشان راضی بودم، نفرین بر ابن سمیه (عبیدالله بن زیاد) باد! البته این موضوع جای سؤال است، زیرا خود یزید به والی مدینه (ولید بن عتبه بن ابی سفیان) نامه نوشت که فرصت به امام حسین ندهد و فوراً از او بیعت بگیرد و آیا یزید نبود که دستور جلب اسرا و سرهای شهدا را به دمشق (پایتخت خلافت) صادر کرد، پس آیا اشک ریختن او بعد از این حوادث دردناک چه سودی دارد!!! به هر حال حضرت علی بن حسین (سجاد) با دیگر اسرا و خانواده اش مدتی در شام ماندند. سپس راهی مدینه شدند، و سرهای شهدای کربلا را هم به طرف کربلا



بردند تا در کنار اجسادشان مدفون کنند.

## نظر دانشمندان و علما

۱ «سال رجل من أهل العراق عبدالله ابن عمر عن المحرم يقتل الذباب، فقال ابن عمر»(ع): «أهل العراق يسألون عن الذباب و قد قتلوا ابن بنت رسول الله»(ص) قال: ان الحسن و الحسين هما ريحانتنا من الدنيا؛ يك نفر از اهل عراق از عبدالله بن عمر (ع) پرسید: آیا اگر کسی در حال احرام مگسی را به قتل برساند و یا خون پشه بر لباسش باشد چه چیزی بر او لازم است و چه کاری باید بکند؟ ابن عمر گفت: اهل عراق از کشتن مگس و سزای آن سؤال می کنند، در حالی که پسر دختر رسول خدا (ص) را به قتل رساندند، گفت: و من از نبی اکرم (ص) شنیدم که فرمودند: همانا حسن و حسین دو ریحانه من هستند در این دنیا.» در این آثار تأیید و تحسین قیام امام حسین و زشتی اعمال قاتلین او را از زبان ابن عمر به خوبی می فهمیم. ۲ اما سید رشید رضا سر دبیر مجله «المنار» و مفسر بزرگ صاحب تفسیر المنار و شاگرد برجسته امام شیخ محمد عبده استاد دانشگاه الازهر مصر در تفسیر آیات ۳۶ ۳۷ سوره مائده در بحث و موضوع «جزای محاربین و قتال بغاه و طاعت أئمه» نوشته اند: و از این باب است خروج و قیام امام حسین سبط رسول خدا(ص) علیه امام جور و بغی (ظلم و ستم و تجاوز) آن کسی که به قدرت و حيله و نیرنگ ولایت امور مسلمانان را به دست گرفت، (یزید پسر معاویه) خداوند او را مخذول و درمانده کند، هم چنین کسانی را که به جای پیروی از حق و عدالت و

دادگری و دفاع از دین، از آنان پیروی کردند و همیشه دوستدار بندگی و نوکری برای ستم گران و پادشاهان ظالم بوده و هستند از کژامیان و نواصب و رأی و نظر ملت های غالب در این روزگار بر این قرار گرفته که علیه پادشاهان مستبد و مفسد قیام کنند، زیر بار ظلم نروند، در دولت عثمانی (ترکیه) به فتوای شیخ الاسلام مردم علیه سلطان عبدالحمید خان قیام کردند و او را از خلافت و سلطنت خلع کردند. پس معلوم شد نظر سید این است که در آن زمان باید پیروی از امام حسین کرد و بر علیه امامان جور و ستم قیام کنند.

### شخصیت یزید

یزید بن معاویه، ابو خالد، اموی در سال ۲۵ یا ۲۶ هجری متولد شد، یزید انسانی چاق و پر مو بود. مادرش «میسون» دختر بجدل کلبی، پدرش معاویه بن اُبی سفیان او را ولی عهد و جانشین خود قرار داد و مردم را اجباراً به بیعت کردن با پسرش یزید وادار کرد. حسن بصری فرمود: کار مردم را دو کس به فساد کشانیدند: یکی عمر و بن عاص روزی که به معاویه گفت: مصحف ها را بر سر نیزه ها بلند کنند و تحکیم را به وجود آورد و آن کار کردند، و قاریان قرآن دست از جنگ کشیدند، بعداً حکم تشکیل دادند و خوارج به وجود آمدند، دوم: مغیره بن شعبه که والی کوفه بود از طرف معاویه نامه به او نوشت که هر وقت نامه به دستت رسید، بی درنگ این جا بیا و من تو را عزل کرده ام، مغیره دیر کرد، وقتی پیش معاویه آمد مورد توبیخ قرار گرفت. معاویه گفت: چرا دیر کردی؟ مغیره گفت: مشغول کشیدن نقشه ای

بودم و آن کار مهیا کردم، معاویه گفت: چه کاری؟ مغیره گفت: بیعت با یزید بعد از تو!! معاویه گفت: آیا این کار را کرده ای؟ مغیره گفت: بله، معاویه گفت پس سر کارت برگرد، و تو هم چنان والی کوفه باش... و اگر این گونه پیشنهادات کذایی نبود، تا روز رستاخیز کار اُمت اسلامی، شورایی بود و به ملوکیت و سلطنت تغییر پیدانمی کرد. امام ابو الاعلی مودودی (رهبر و رئیس جماعت اسلامی پاکستان) در کتاب «خلافت و ملوکیت» نوشته اند: در زمان حکومت یزید بن معاویه سه رویداد چنان واقع گردید که لرزه بر اندام جهان اسلام انداخت: نخستین واقعه شهادت سیدنا حسین (ع) است... دومین حادثه دردناک، روی داد «جنگ حره» بود که در اواخر سال شصت و سه هجری، در ایام آخر عمر و زندگی یزید به وقوع پیوست. رویداد مختصر این واقعه چنین است که اهل مدینه، یزید را فاجر و ظالم و فاسق خواندند و علیه وی دست به شورش و بغاوت زدند و نماینده او را از شهر بیرون کرده، عبدالله بن حنظله را به رهبری خود برگزیدند. هنگامی که یزید اطلاع یافت دسته نظامی دوازده هزار نفری تحت فرماندهی مسلم بن عقبه المرّی جهت یورش به مدینه فرستاد و به او فرمان داد که تا سه روز اهل شهر را به اطاعت دعوت کن، اگر قبول نکردند، با آنها نبرد را آغاز کن و هنگامی که پیروز شدید تا سه روز مدینه را به ارتش واگذارید بنابراین دستور، ارتش حرکت کرد، و با مردم مدینه به نبرد پرداخت، مدینه فتح گردید و بعد از آن به پیروی فرمان یزید شهر مدینه تا سه روز به دسترس ارتش گذاشته شد، تا هر

چه خواسته باشند انجام دهند، در طول این سه روز هر سرباز به قتل و غارت مشغول گردید مردم شهر به خون و خاک کشیده شدند که در آن مطابق روایت امام زهری، هفت صد تن از اشخاص برگزیده و معزز، و ده هزار تن از مردم عام به قتل رسیدند. وحشتناک تر این که ارتش وحشی به خانه های مردم شهریورش بردند آبرو و عصمت زنان زیادی را مورد تجاوز قرار دادند. حافظ ابن کثیر می گوید: «حتی قیل انه حملت ألف امراه فی تلک الایام من غیر زوج؛ در طول این حمله هزار زن بنا بر فعل زنا باردار شدند...» واقعه سوم: آن است که حسن بصری در آخر از آن ذکر کرده است، آن دسته ارتشی بعد از تصرف و قتل و غارت در مدینه که بساط فساد و خونریزی را در حرم پیامبر (ص) برپا ساخته بود، برای مقابله با عبدالله بن زبیر مکه را مورد حمله قرار داد و توسط منجنیق خانه کعبه را سنگ باران کردند که به علت آن دیواری از خانه کعبه شکست. گر چه روایاتی در دست است که آنها کعبه را مورد آتش باری قرار دادند اما علل آتش باری چیز دیگری بیان شده است. البته واقعه سنگ باری متفق علیه است. لذا این حقیقت را کاملاً روشن ساخت که این حکم ران (یزید بن معاویه) اقتدار خود و بقا و تحفظ آن را بر همه چیز مقدم قرار داده بود و از اقدام به تجاوز حدود و ریختن بزرگ ترین حرمت ها باکی نداشت.

### تعصب الشیخ محمد الخضری

شیخ محمد خضری که کتاب های تاریخی و تحلیلی نوشته، در این جا (موضوع قیام حضرت حسین و شهادت ایشان در کربلا) به جای تحلیل،

تاریخ را تحریف کرده و برخلاف نظرات مورّخین موثّق همانند: ابن کثیر، ابن اثیر و سیوطی که همگی قیام امام حسین را بر حق و علیه ستم و جور و فسق یزید بن معاویه به حساب آوردند او آمده به نام تحلیل تاریخ، امام حسین را بر اشتباه دانسته است، زیرا گوش به مشاورانش نداده و در جنگ دور اندیشی نکرده و فریب اهل عراق را خورده و زن و بچه ها را به کشتن داده است! دیگر نمی دانم تحلیل جناب شیخ در مورد «جنگ حره» و سنگ باران کعبه معظمه که قبلاً بیان شد چیست؟ حتماً اهل مدینه و مکه مکرمه را هم ده هزار کشته و شهید دادند خطا کار و تجاوزگران می داند، زیرا علیه خلیفه مسلمین و امام بر حق (یزید بن معاویه) دست به شورش زده اند!

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

